

دیوار گذر

پنج داستان کوتاه

مارسل امه

پیشگفتار

مترجم
اصغر نوری



نشر امه

تهران

۱۳۹۸

www.nashreemami.com

یادداشت مترجم

ترجمه‌ای برای برادر بزرگم
به پاس فردایی از بزرگی‌اش

در روز ۱۹ مارس ۱۹۸۲ در شهر کوچک ژوانس، واقع در ایالت پرنه
در جنوب آمازون کودکی‌اش را ابتدا در روستای وی بسز روزی را بعد در
شهری روزی او دل‌گذاشتند او ششمین و آخرین فرزند فوشن امه‌ی
مارسل بود مادرش، ماری اونفیدین امه، را در دو سالگی از دست
دادند و در سن سه سالگی در مارسل و خواهرش سوزان که دو سال از
او کوچکتر بود به مادر بزرگ و پدربزرگ مادرش، اوگوست و

یادداشت مترجم ۷

دیوارگذر ۱۹

کارت ۳۵

حکم ۶۱

ضرب‌المثل ۹۳

چکمه‌های هفت‌فرسخی ۱۱۵

آثار مارسل امه ۱۶۳

یادداشت مترجم



ترجمه‌ای برای برادرم اکبر
به پاس ذره‌ای از بزرگی‌اش

مارس ۲۹ مه ۱۹۰۲ در شهر کوچک ژوانی، واقع در ایالت یون،
حضرت آمد و کودکی‌اش را ابتدا در روستای وی‌یر روبر و بعد در
شهرتی ژورا و دُل گذراند. او ششمین و آخرین فرزند فوستن امه‌ی
تعلیمت بود. مادرش، ماری اوندین امه، را در دو سالگی از دست
مادرش و سرپرستی مارسل و خواهرش، سوزان، که دو سال از
او بزرگ‌تر بود، به مادر بزرگ و پدر بزرگ مادری‌اش، اوگوست و
فولسواز مونامی، سپرده شد که در وی‌یر روبر یک کارگاه سفالگری
داشتند و وضعیت مالی پدر بزرگ تعریفی نداشت، ولی سوزان و مارسل
سخت و دلسوزی را در خانه‌ی او تجربه می‌کردند. مارسل آن‌جا دنیایی
را کشف کرد که بعدها در رمان‌های روستایی‌اش آن را به تصویر
کشید یا تعصب و حماقت هم آشنا شد، چون مجبور بود جنگ‌هایی را
تحمل کند که در ابتدای قرن طرفداران کلیسا و جمهوری خواهان را
روبر روی هم قرار می‌داد. چون نوه‌ی یک رادیکال بود (پدر بزرگش

در سال ۱۹۰۸ به خاطر غسل تعمید دادن او به مرگ محکوم شد. مارسل آن موقع هفت سال داشت)، همیشه مورد تمسخر بچه‌های محافظه کاران قرار می‌گرفت و این موضوع احساساتش را سخت جریحه‌دار می‌کرد. همین موضوع باعث شد که تا آخر عمر از تعصب و بی‌عدالتی بیزار باشد.

در سال ۱۹۱۰ مادر بزرگش را هم از دست داد و بعد از گذراندن چند ماه دلپذیر نزد دایی‌اش که آسیابان بود، در کلاس هفتم مدرسه‌ی شبانه‌روزی دُل نام‌نویسی کرد. دوبار در ماه، آخر هفته‌ها را در آسیاب دایی‌اش می‌گذراند. یکی از عمه‌هایش که در دُل زندگی می‌کرد و از سال ۱۹۱۱ بیوه شده بود، سرپرستی او را با اشتیاق به عهده گرفت. عمه له‌آکارمند یک مغازه بود. در سال ۱۹۱۲ مارسل موفق به دریافت یک بورس شد، ولی خیلی زود از آن صرف‌نظر کرد، چون هر بار که نمره‌ی بدی می‌گرفت ملامتش می‌کردند که پول دولت را حیف و میل می‌کند. آن موقع تعطیلات آخر هفته‌اش را در روستا می‌گذراند و همراه چوپانان از گاوها مراقبت می‌کرد. او که یک شاگرد معمولی بود، در طول جنگ جهانی اول به شاگردی تبدیل شد، چون بیش‌تر دوست داشت کتاب‌های متفرقه بخواند تا کتاب‌های درسی‌اش را. دیپلم ریاضی را در سال ۱۹۱۹ گرفت. دوره‌ی تحصیلی‌اش بسیار بهتر از آن چیزی بود که بعدها در آثارش به تصویر کشید. شاگردتنبلی‌هایی که در داستان‌هایش می‌بینیم، دوستان دوره‌ی تحصیلش بودند.

در سال ۱۹۲۰، وقتی خود را برای کنکور پلی‌تکنیک بزانشون آماده می‌کرد، مریض شد و ناگزیر پیش عمه‌اش در دُل برگشت. پس از حدود گذراندن خدمت سربازی در آلمان، در سال ۱۹۲۳ به پاریس رفت تا در رشته‌ی پزشکی تحصیل کند، ولی زیاد در دانشکده بند نمی‌شد. در این دوره به چند شغل کوچک مثل کارمند بانک، مأمور بیمه و روزنامه‌نگاری روی آورد. خودش صراحتاً می‌گوید که روزنامه‌نگار خوبی نبوده و فقط چیزهایی را گزارش می‌کرده که به چشم خود می‌دیده است. در همین دوران، دوباره سخت مریض شد. از هم عمه‌اش پرستاری از او را به عهده گرفت و خواهر بزرگش، کلومی، به او پیشنهاد کرد که در دوره‌ی نقاشتش قصه‌ی دائم‌الخمر دلیر شوکت، برولوا، را بنویسد. مارسل قبلاً چیزهایی نوشته بود ولی فقط برای دل خودش و بی‌آن‌که بخواهد روزی نویسنده شود. ولی این بار وقت می‌کرد. بدین ترتیب مارسل امه اولین رمانش را در سال ۱۹۲۵ نوشت. برولوا در سال ۱۹۲۶ چاپ شد و از همان اول انزجار او از رخت‌وباش‌های بورژوازی و علاقه‌ی وافرش به دوستی را بر ملا کرد. بعد از چاپ این رمان، امه مدتی به‌عنوان گزارشگر بورس در رادیو کار کرد و چاپ دومین رمانش را به یک ناشر معتبر (گالیمار) پیشنهاد کرد. گالیمار رمان رفت و برگشت را پذیرفت و در سال ۱۹۲۶ جایش کرد. همین امر باعث شد امه میان اهالی ادبیات شناخته شود، ولی موفقیت واقعی دو سال بعد از راه رسید. مارسل امه در سال ۱۹۲۹ برلمان میزی برای مردگان برنده‌ی جایزه‌ی رونودو شد. رمان بعدی او،